

نقد و بررسی حدیث امان

□ ثواب علی حیدری*

چکیده

بررسی حدیث و نقد آن موجب می شود که محقق به واقعیت دست یابد و نتیجه حق برداشت. و بررسی حدیث در این احادیث مجمله کار مهم و ارزشمند است و بعد از تحقیق انسان به مطلوب دست می یابد از آن احیث یک حدیث (امان) می باشد فضل و مقامی که برای صحابه در این حدیث آمده است که یعنی امان دهنده و محافظ دین و به ستارگان آسمان تشبیه کرده در حالی که حقیقتا این مقام حق اهل بیت (ع) و ائمه معصومین (علیهم السلام) است و با تواتر برای مقام و منزلت اهل بیت (ع) احادیث از رسول اکرم (ص) زیاد آمده است. «اهلبیتی کالنجوم» از رسول الله (ص) با تواتر رسیده است بلکه اگر حدیث امان هم قبول کنیم باز هم مراد اهل بیت (ع) هستند چونکه افراد اکملی در بین اصحاب اهل بیت رسول الله ع هستند در این زمینه از رسول الله سوال شده که (من اصحابک) قال (اهلبیتی) اهل بیت مثل ستارگان هادیان مردم هستند و حامل علم و راسخون فی العلم هستند طبق ارشاد الهی «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» که همان اهل بیت (ع) بعد از رسول الله (ص). حدیث امان، معمول می باشد اینکه از ابو موسی اشعری نقل کرده آن شخصی بود که با امیر المومنین علیه السلام در موارد گوناگون خیانت کرده و بغض داشته. به عنوان مثال در مسئله جنگ جمل که مردم را در مخالفت با آنحضرت تشویق می کرد و یا در جنگ صفین که از طرف آن حضرت این شخص برای تحکیم مقرر شد و خیانت کرد و نیز در موارد گوناگون بلکه در روایات برای ایشان لعن آمده است. وقتی ناقل این حدیث شخصی مانند ابو موسی اشعری باشد چه طور می شود که آدم منصف و محقق اطمینان کند این حدیث بعد از بررسی رد شده است و حقیقت ثابت شده است یعنی حدیث اولاً قبول نیست اگر قبول هم کنیم باز هم منظور اهل بیت (ع) هستند و محافظ دین مبین اسلام اهل بیت و ائمه

معصومین (ع) هستند.

حدیث امان از منابع خاصه و عامه نقل شده است و بعد از بررسی آن رد سندی و متنی هم شده است و مفهوم، اصحاب که در منابع اهل سنت آمده است که اصلا درست نیست بلکه خلاف کتاب می باشد اینکه اصحاب همه عدول باشد و جرح اصحاب جایز نیست در حالی که عقل سلیم قبول نمی کند و اصحابی بودند که به رسول الله (ص) آزار رسانده بودند و به حضرت خیانت کرده بودند و در آخر عمر آن حضرت که رسول الله (ص) قلم و کاغذ خواست تا وصیت بنویسد عده ای از صحابه جرأت کردند که به رسول الله (ص) نسبت هذیان داده و این واقعیت در تاریخ فراوان وجود دارد پس چگونه جرح صحابه جایز نیست در حالی که در بعضی مواقع خود رسول گرامی (ص) هم آنها را تنبیه کرده و به یک دیگر تذکر می دادند خلاصه همه عدول دانستن اصحاب را خلاف قرآن و سنت رسول الله (ص) دانسته اند.

مقدمه

بعد از تفسیر آیات قرآنی و تحقیق در موضوعات مربوط به نوبت می رسد تحقیق در احادیث نبوی و روایات از ائمه اطهار علیهم السلام در ۲۳ سال رسالت هزارها حدیث از رسول گرامی نقل شده اند اما رواة اهل سنت یحدهی احادیث را نقل کرده اند که اگر ما دقیق حساب کنیم با عمر مبارک آنحضرت مقایسه کنیم درست در نماید از همین خاطر جعل احادیث در منابع اهل سنت فراوان به چشم می خورد و برای فضل خلفاء و اصحاب جعل احادیث کرده اند یحدهی که شخص منصف قبول نمی کند که هیچ حتی قلب اش به لرزه می افتد در حالی که از بی بی دو عالم زهراء اطهر (س) فقط یک حدیث نقل شده که برای عالم اسلام این مسئله خیلی دردناک تمام شده است چونکه از دخت پیامبر گرامی یک حدیث با آن فضیلتی که دارد ولی از بی بی عایشه صدها یا هزارها حدیث نقل شده است و همین طور ابو هریره برخی رواه هزارها حدیث جعل کرده اند. یکی از آن احادیث؛ حدیث (امان) می باشد که ابو موسی اشعری از رسول خدا (ص) نقل کرده و برای اصحاب مقام ویژه قائل شده اند و امین امت قرار داده اند. در حالی که امین امت اسلام اهل بیت پیامبر اسلام (ص) بوده اند و بارها آنحضرت معرفی کرده اند مانند حدیث ثقلین حدیث منزلت و النجوم، حدیثی که در باب فضیلت اصحاب از مسلم و استیعاب فی معرفة الاصحاب و غیر ذالک که در این تحقیق به بررسی آن می پردازیم و از منابع اهل سنت نقل می کنیم و بعد از تحقیق درباره این حدیث به رد آن می پردازیم و خواهیم دید که

این حدیث جعلی است همه ی اصحاب را امین امت قرار داده اند در حالیکه همه اصحاب امین امت نیستند و همه اصحاب در یک ردیف نبودند بعضی مثل حضرت سلمان ابوذر، مقداد ایمان کامل داشتند مانند سلمان منا اهل بیت (ع) و جمعی از اصحاب منافق بودند و بعد از ارتحال رسول الله (ص) مرتد شدند مانند این حدیث ارتد الناس بعد الرسول الا ثلاثه سلمان، ابوذر و مقداد در این حال انگیزه ام ایجاب کرد که در باره این حدیث تحقیق نمایم. متأسفانه این حدیث در منابع ما هم آمده است البته بطور جزئی، قطب راوندی نقل کرده است نسبت به هر دو منابع شیعه و سنی تحقیق نمودم سه جور این حدیث نقل شده به الفاظ متفاوت اگر چه مفهوم آنها تقریباً یکی است ولی برای روشن کردن مطلوب بهتر است هر سه گونه این حدیث را نقل می کنیم در فصل دوم به بررسی این حدیث می پردازیم از هر دو منابع خاصه و عامه و در فصل سوم به نقد این حدیث می پردازیم و می خواهیم که این حدیث را سندا و متتار کنیم - این مسئله خیلی مهم بود و ارزش می داشت - تا حق برای حق پرست و منصفان روشن گردد.

فصل اول: کلیات و مفاهیم

مبحث اول: کلیات

الف: پیشینه تحقیق

حدیث امان در لابه لای کتابهای قدیمی وجود دارد و بیشتر در منابع اهل سنت به چشم می خورد و بخاطر فضل صحابه به این حدیث بیشتر تاکید و توجه می کنند و به اختصار در منابع امامیه هم ذکر شده است اما تا آنجا که اطلاع یافتیم نسبت به تحقیق این حدیث سابقه چندانی وجود ندارد و در این مورد کاری صورت نگرفته است یا بنده نیافتیم، طبق اطلاعات این اولین تحقیق درباره ی این حدیث می باشد.

ب: اهمیت و ضرورت

این حدیث از این جهت اهمیت دارد که منظور این حدیث چه کسانی در تاریخ اسلام هستند همان گونه که بعد از نقل این حدیث یک صحابی از رسول گرامی سوال میکند، من اصحابک، رسول گرامی فرمود: اهلیتی. این حدیث که ابو موسی اشعری نقل کرده و این شخص اولاً مورد اعتماد ما نیست که در تاریخ به خیانت های زیادی مرتکب شده است و اگر قبول هم کنیم منظور از آن اهل بیت

رسول گرامی هستند که باید روشن شود.

ج: محدودیت

حدیث، اسان از این جهت محدودیت دارد: منابع جدید مورد بحث قرار داده نشده است باید محقق به کتب قدما در تاریخ مراجعه کند و از لابه لای منابع در بیاورد طبق تحقیق در منابع احادیث و در باب های فضل صحابه گشتم فقط در حد نقل وجود دارد اما این که شرح و توضیح، نقد و بررسی کرده باشد به چشم نمی خورد من از منابع مختلف اعم از شیعه و سنی تحقیق نموده به فضل الهی این حدیث را مورد نقد و بررسی قرار دادم و از هر دو منابع خاصه و عامه نقل نموده و تحقیق، کما حقہ انجام دادم.

اما عناوین و ساختار تحقیق

موضوع تحقیق حدیث امان می باشد

اما سوال اصلی، فضل صحابه از دیدگاه حدیث امان چه گونه است؟

سوالهای فرعی این تحقیق به شرح ذیل می باشد.

۱- کلیات و مفاهیم مرتبط به این حدیث چه گونه است؟

۲- بررسی این حدیث از منابع خاصه و عامه چه گونه است؟

۳- نقد این حدیث در ضمن آیات و روایات چه گونه است؟

و در اختتام به نتیجه گیری و منابع پرداختیم چون که پاسخ به سوال اصلی طبق شیوه تحقیق در

نتیجه گیری داده شده اما سر فصل هر مبحث از سوالهای فرعی اخذ شده است یعنی

فصل اول: کلیات و مفاهیم

فصل دوم: بررسی حدیث در منابع خاصه و عامه

فصل سوم: نقد حدیث در ضمن آیات و روایات

و نتیجه گیری

مبحث دوم : مفاهیم

مفاهیمی که در حدیث (امان) به کار رفته است در این بخش توضیح داده میشود که برای خواننده محترم مشکل نباشد و متن حدیث از این قرار میباشد.

قال رسول الله ص : «النجوم أمانة لاسماء فاذا ذهب النجوم اتى اهلا سماء ما يوعدون و انا امانة لاصحابي
فاذا ذهب اتى اصحابي ما يوعدون و اصحابي امانة لامتي فاذا ذهب اصحابي اتى امتي ما يوعدون» (مسلم : ۲۹۳۱).

توضیح واژه گان در این حدیث

۱- واژه نجوم: نجوم جمع نجم به معنی ستاره..... گاهی اسم و گاهی مصدر می آید.
نجوم یعنی ستارگان، گفته شده که مراد از نجم ثریا می باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۳). و هی اجرام سماویه منتشره مصنفة بذاتها

و به معنای گیاهی هم آمده در آیه شریفه: النجم والشجر يسجدان. (الرحمن: ۶)

۲- واژه امانة: مصدر است مانند عظمته و حركة ثلاثی از مجرد از باب امن به معنای آرامش خاطر گفته شده که در این واژه جمع است مانند کتبت به معنای امناء .

اما واژه امن امانه امان هر سه مصدر می باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۱۰۳).

۳- واژه سماء: از ماده سمو ثلاثی مجرد الف آن زایده و همه آخرش مقلوب از و او است اسم جنس میباشد که مذکر و مونث واحد و جمع همه استعمال میشود البته جمع اش سوات آمده است.
به معنای بلندی، کل شی اعلاء. (آدینه‌وند، ۱۳۷۷: ج ۱ ص ۵۰)

۴- واژه ذهب: از ریشه ذهب فعل ماضی ثلاثی مجرد که در این حدیث چند به کار رفته است به معنای لغوی استعمال شده است یعنی رفتی - که اگر ستارگان آسمانی بروند در حدیث دیگری به جای واژه ذهب، واژه های طمست و تثارث بکار رفته است تقریبا باواژه ذهب هم معنا هستند دست یعنی نابود کرد، تباہ کرد؛ محو شد. (لویس معلوف، ۱۹۳۹: ج ۲، ص ۱۱۸)

و معنای واژه تثارث، پراکنده، گشتن از هم پاشیده شدن، تساقط فرو افتادن، از بین رفتن .

۵- واژه اتی: هم فعل ماضی ثلاثی مزید فیه از باب افعال از ریشه اتی به باب افعال رفت دو تا همزه جمع شد بعد از ادغام، آتی شد بعد از جمله شرطیه بمعنای استقبال میاید یعنی به جای ستارگان آنچه که وعده داده شده است میاید در حدیث دیگری به جای، فعل اُتی فعل دنا، ذکر شده است به معنای

نزدیک.

۶- واژه یعودون: از ریشه وعد صیغه جمع، فعل مضارع مذکر می باشد مجهول است یعنی آنچه که وعده داده شده است و به جای یعودون، در حدیث دیگری، یکرهون، آمده است. عند الجمهور اهل حدیث (کل مسلم رأی رسول الله، وقیل روی عنه) (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۹۸)

۷- واژه صحابی: از ریشه صحب به معنای همراه و همنشین به کار می رود. جمع اش اصحاب می آید در واژه اصحابی، یاء نسبتی دارد یعنی همنشین خاصی نه هر مصاحبی.

۸- واژه امتی: از ریشه ام می باشد به معنای قصد مخصوص است لذا امت به معنای جمعی است که شخصا مورد قصد و توجه قرار گیرد مجموعه ای از افراد یا زمان یا فکر.

قرآن گاهی است را برای یک نفر به کار برده است ان ابراهیم کان امة (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۳۵) زیرا او به تنهایی کار یک امت را می کرد و امت ساز بود.

حضرت امام صادق علیه السلام در مورد حضرت عبد المطلب علیه السلام کلمه است را به کار بردند

یحشر عبد المطلب يوم القيامة امة واحدة

قرآن در مورد غیر انسانها نیز از امت استفاده کرده است.

هر حرکت هدفمندی امام دارد چون امت بدون امام نمی شود و امام نیز بدون است معنا ندارد «ولکل امة رسول» (طریحی، ۱۳۷۵: ماده امت).

فصل دوم: بررسی حدیث

در این فصل به بررسی حدیث (امان) می پردازیم اولاً در منابع اهل سنت زیاد به چشم می خورد و به این حدیث زیاد توجه شده است البته در منابع ما هم نقل شده است به جای نقد به توجیه این حدیث پرداخته اند و برای این توجیحات کرده اند.

اما از منابع اهل سنت :

در منابع اهل سنت به الفاظ متفاوت نقل شده است گرچه در واقع مطلوب یکی می باشد.

۱- این حدیث را احمد در مسند خود چنین روایت کرده: «حدثنا علی ابن عبدالله حدثنا حسین بن

علی الجعفی عن مجمع بن یحیی بن زید جاریه الانصار قال سمعته یذکره عن سعید بن ابی بردہ عن ابو موسی اشعری - قال صلینی المغرب مع رسول الله (ص) ثم قلنا لو انتظرنا حتی نصل معه العشاء قال فانتظرنا فخرج الینا فقال ما زلتُم هاهنا قنا نعم یا رسول الله! قنا نصلی معک العشاء قال احستتم او اصبتم ثم رفع راسه الی السماء قال و کان کثیرا ما یدفعه راسه الی السماء فقال النجوم آمنه السماء فإذا ذهبت النجوم اتی اسماء ما توعده و انا آمنه لإصحابی فإذا ذهبت اتی اصحابی ما یوعدون و اصحابی آمنه لامتیفذا ذهبت اصحابی اتی امتی ما یوعدون» (احمد: ج ۴، ص ۳۹۸، رقم ۱۹۵۸۴)

این حدیث بو یعلی در مسندش از سلمه بن الاکواع از رسول الله ص نقل کرده اند. سیوطی این حدیث را حسن شمرده است و شیخ عباس قمی در کتاب (فیض القدیر) به این حدیث اشاره نموده اند.

مسلم هم این حدیث را در کتاب فضایل صحابه روایت کرده است

همی در کتاب خودش مجمع الزوائد از راوی منکدر محدث مثل همین روایت را نقل میکند با الفاظ اینکه عن النبی ص انه خرج ذات لیلة و قد اخر صلوة العشاء حتی ذهب من اللیل هنیهة اوساعة و الناس ینتظرون فی المسجد فقال ما تنتظرون قالو ننتظرون الصلاة قال اما انکم لن تزالوا فی الصلاة ما انتظر تموها قال اما انها صلاة لم یصلها احد ممن کان قبلکم من الاسم ثم رفع رأسه الی السماء فقال النجوم امان السماء فإن طمت النجوم أتى السماء ما توعده و انا امان اصحابی فاذا قبضت الی صحبی ما یوعدون و اصحابی امان امتی فاذا قبضت اصحابی اتی امتی ما یوعدون - یا بلال اقم - (همی: ج ۱، ص ۳۱۷)

توضیح :

مسلم نیشابوری در صحیحش از ابو موسی اشعری روایت می کند که ما نماز مغرب را با رسول الله (ص) خواندیم سپس گفتیم: بیایید بنشینیم تا نماز عشاء را نیز با او بخوانیم و نشستیم. سپس حضرت نزد ما آمد و فرمود: هنوز اینجایی؟ گفتیم ای رسول الله ص: نماز مغرب را با شما خواندیم سپس گفتیم بنشینیم تا نماز عشاء را هم بخوانیم. فرمود: کار لیکو و با سنت انجام داده اید و به آسمان نگریست و ای کار را بسیار انجام میداد سپس گفت: ستارگان، امین آسمان هستند و آن زمان که ستارگان بروند بر آسمان هر آنچه وعده داده شده میاید و من امین اصحابم هستم زمانی که بروم اصحابم آنچه وعده داده شده اند خواهد آمد و اصحاب من امین امت هستند پس آن زمان اصحابم بروند بر امتم آنچه وعده داده شده اند میاید. در این حدیث رسول الله ص نسبت اصحابش را به

آیندگان، همانند نسبت آنها به خود و نسبت ستارگان به آسمان تشبیه میکند و همانطور که واضح است رسول الله خبر از وجوب هدایت است توسط اصحاب، همانند هدایت آنها توسط پیامبرشان من اهل زمین پیدا کردن راه در شب (تاریک توسط ستارگان آسمان میدهد. از جهتی دیگر رسوا الله ص بقای اصحاب رضی الله عنهم در زمین را ضمانتی بر حفظ امتش از بدعت و گمراهی ها دانسته و این خود دلیلی بس محکم بر فهم صحیح و دقیق آنها از دین بوده که اگر غیر از این باشد دیگر این ضمانت معنایی نخواهد داشت.

اما در منابع شیعه حدیث به این شکل نقل شده است:

سید فضل الله راوندی در کتاب خودش النوادر چنین آورده است.
«قال رسول الله ص النجوم أمانة لأهل السماء فاذا تناثرت دنا من اهل السماء ما يوعدون والجبال امانة لأهل الأرض فاذا سيرت دنا من اهل الأرض ما يوعدون وانا أمانة لأصحابي ، فإذا قبضت دنا من اصحابي ما يوعدون ، و اصحابي أمانة لأمتي ، فاذا قبض اصحابي دنا من الامتى ما يوعدون و لايزال هذا الدين ظاهرا على الاديان كلها ما دام فيكم من قد رابي» (راوندی، النوادر: ۸۰)
حضرت آیت الله معرفت برای اثبات حجیت و اعتبار تفاسیر صحابی به روایتی از قطب راوندی از امام موسی کاظم و او نیز از پدرانش از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) استناد کرده که فرمود:
«انا امانة لأصحابي ... و اصحابي امانة لأمتي ... و لا يزال هذا الدين ظاهراً على الاديان كلها ما دام فيكم من قدراني و توضیح داده اند که «امنه» بودن اصحاب به دلیل این است که آنان حاملان علم پیامبراند که شریعت را از آن حضرت به ودیعه گرفته اند تا به مردم جهان برسانند. سپس چند روایت در توضیح این جایگاه اصحاب نقل می کنند. (معرفت: ج ۱، صص ۱۰۲-۱۰۱)
و این حدیث در منابع عامه و خاصه وجود دارد ولی در منابع عامه زیاد مورد توجه قرار داده است. فضل صحابه را به این حدیث اثبات میکند اما در منابع خاصه فقط از کتاب قطب راوندی نقل شده اما در منابع دیگر ما به عنوان دست دوم و سوم میباشد یعنی برای نقد و بررسی به این روایت تسک کند و آورده یا توجیه کرده میخوایم که مفهوم این دوایت را بررسی کنم و روشن شود که این روایت می تا تا چه حدی به مبنای اهل سنت (فضل) (صحابه دلالت میکند برای حل این مسئله به چند نکته باید اشاره کنیم و قبل از بررسی باید روایت شرح شود

تفاوت بین روایات

النجوم آمنة للسماء و در نقل دیگر ، النجوم آمنة لاهل السماء یعنی ستارگان امان دهنده به اهل آسمان در این صورت معلوم می شود که آسمان هم مخلوق دارد و بستگان دارد تا ستارگان ایمنی بخشد به ساکنین آن مانند روی زمین در. نقل اولی لام جر بدون اهل و در نقل دومی اهل بدون لام جر ذکر شده است علی الظاهر معنای هر دو به مطلب واحد بر میگردد یعنی ساکنین در آسمان. جمله دومی که اصحاب امان دهنده روی زمین هست مهم این است که نجات دهنده.

برای ساکنین زمین، از چه چیزهایی و بلایی به اهل زمین ایمنی میبخشد طبق تحقیق، این ایمنی از بدع، حوادث در دین، فتن و طلوع قرن شیطان... مییاشد تا چه اندازه این مطلب درست است در حالی که خود اصحاب در این حوادث مبتلاء شدند و به اختلافات شدید روبه رو شدند و به بدعت ها رو آوردند حلال و حرام مخلوط کردند مانند دو تا متعه در زمان رسول الله حلال بود اما خلیفه دوم آنها را حرام کردند پس چه طور میشود اصحاب امت رسول الله نجات دهد و ایمنی بخشد.

فصل سوم: مخدوش بودن روایت در منابع خاصه و عامه

اما در منابع اهل سنت هم نقد درونی دارد و هم نقد بیرونی

نقد بیرونی (سندی)

این روایت مسلم و راویان نقل کرده اند و اصحاب را محافظ امت و امین است دانسته اند و در راس این روایت ابو موسی اشعری مییاشد یعنی نقل از رسول اکرم ص ایشان است اولاً مرور بر زندگی ابو موسی اشعری و برخورد ایشان با امیر المومنین چه گونه بود؟

زندگی ابو موسی اشعری

زندگی ابو موسی اشعری این رجل سیاسی جنجالی تاریخ اسلام که در میان ما بیش از همه به مواضع نادرست و زشتش در جریان حکمیت شناخته شده است نامش عبد الله بن قیس بن سلیم نام و نسب کامل وی و اختلافات در آن را بنگرید از اشعریان یمن است مادرش ظبیه دختر و قب است که اسلام پذیرفت و در مدینه درگذشت ابو موسی مردی کوتاه قامت لاغر اندام و کوسه بود صدای دلکشی

داشت و رسول خدا (ص) صدای نیکوی وی را ستود و آن را مانند صدای نیهای ال داود (ع) دانست صدای نیکوی او در نماز جماعت مأمومین را به تعجب و امیداشت حتی همسران رسول خدا (ص) مشتاق شنیدن آوای خوش قرائت نماز وی بودند این گزارش برای زنان خود ابو موسی نیز نقل شده است رسول خدا (ص) او را با القاب بلندی مانند سالار سوارکاران در برابر گزارشهای یاد شده برخی اخبار از موقعیت نامناسب ابو موسی نزد رسول خدا (ص) حکایت دارد بر اساس گزارشی، عمار شاهد لعن ابو موسی از سوی رسول خدا (ص) بوده است اما ابو موسی میگفت پیامبر (ص) برای وی استغفار کرده است در این گزارش احتمال جابجا شدن نام پیامبر (ص) با امام علی (ع) وجود دارد در گزارش منحصر به فرد دیگری ابو موسی توسط حذیفه بن یمان که در میان صحابه به شناختن منافقان شهره بود به عنوان منافق قلمداد شده است چنان که کتب شیعی وی را یکی از چهارده نفری دانسته اند که در جنگ تبوک قصد راندن شتر رسول خدا (ص) را داشته اند برای اطلاع از نقل دیگری از این خبر که در آن تصریحی به نفاق ابو موسی شده است گزارشهای دسته دوم را میتوان ناشی از ناخرسندی عده ای از مواضع بعدی ابو موسی به ویژه در دوره امام علی (ع) ارزیابی کرد.

فصل دیگری از زندگانی سیاسی ابو موسی با قرار گرفتن در منصب ولایت کوفه آغاز می شود در سال ۳۴ مردم کوفه علیه سعید بن العاص فرماندار اموی کوفه شوریدند مالک اشتر که جریانات را رهبری می کرد از ابو موسی خواست که امامت نمازگزاران را به عهده گیرد و در پی آن مردم کوفه از عثمان خواستند که وی را فرماندار کوفه گرداند عثمان تحت فشار کوفیان، ولایت ابو موسی بر کوفه را تایید کرد پیش از این عایشه از عثمان خواسته بود ابو موسی اشعری را به ولایت بگمارد. مضمون اصلی درخواست عایشه برای ولایت افرادی مانند عمرو عاص و ابو موسی اشعری شکستن انحصار امویان در فرمانروایی بر سرزمین های اسلامی بود.

ابو موسی با این که توسط ناراضیان انتخاب شده بود اما در جریان قتل عثمان با آنان همراهی نکرد. وی قتل عثمان را گمراهی میدانست که برای امت ثمره ای جز خون نخواهد داشت با برگزیده شدن امام علی (ع) به خلافت و تعویض استانداران دوره، عثمان با سفارش افرادی مانند مالک اشتر، ابو موسی بر ولایت کوفه باقی ماند اما در آستانه جنگ جمل وی از دستورات امام علی (ع) سرپیچید و به فرستادگان آن حضرت برای جمع آوری و بسیج نیرو بی اعتنایی کرده در برابر آنان استقامت نمود. امام در نامه تندی او را با ابن الحانک خواند و از فرمانداری کوفه عزل کرد ابو موسی با استناد به سخنی از رسول خدا (ص) از مردم میخواست که در فتنه به کنج خانه خزیده و طرفین ماجرا را کمک نکنند ابو موسی پس از عزل از فرمانداری کوفه تا مدتی متواری بود تا این که امام علی (ع) به او امان داد.

نقدی بر ابو موسی اشعری

داستان: تحکیم منفورترین فراز زندگی ابو موسی مربوط به ایفای نقش منفی در حادثه تحکیم است. پس از آن که در صفین قرار حکمیت گذاشته شد یاران یمنی امام علی (ص) از جمله اشعت بن قیس بر حکمیت ابو موسی تأکید کردند ابو موسی پیش از این در جریان جنگ جمل با امام علی (ع) همراهی نکرده و آن حضرت وی را از ولایت کوفه عزل کرده بود و رأی و حزم ستوده ای برای وی نمی شناخت طبیعی بود که او نمی توانست نماینده واقعی امام علی (ع) باشد بنا بر این واگذاری نمایندگی امام علی (ع) به او علی رغم ابراز پاره ای مخالفت ها از سوی افرادی مانند ابن عباس و احلف بن قیس تنها در برادر فشار اطرافیان و بدنه اصحاب آن حضرت می توانست قابل توجیه باشد یمنی ها که ابو موسی را برای حکمیت پیشنهاد میکردند در پی کسی بودند که از علی (ع) و معاویه فاصله ای برابر داشته باشد در حالی که نماینده معاویه چنین نبود اشعث و باران وی که با انتخاب ابن عباس به عنوان حکم مخالف بوده و بر انتخاب ابو موسی تأکید می کردند سخنشان این بود که در این قضیه نباید دو مضری با حکمیت بنشینند. بلکه باید یک طرف یمنی باشد ابو موسی در این زمان در مکانی میان شام و عراق عزت گزیده بود وقتی شنید به عنوان حکم انتخاب شده بی درنگ پذیرفت پیش از عزیمت ابو موسی به دومة الجندل یاران امام علی ع مانند ابن عباس شریح بن هانی، احنف بن قیس و دیگران که نگران از انتخاب ابو موسی بوده و او را مردی سطحی می دانستند که صلاحیت رویارویی با عمرو عاص را ندارد سفارشهای موکدی کردند که فریب عمرو عاص را نخورد ابو موسی که گمانهای بد یاران امام را در باره خود میدید به آنان گفت: شایسته نیست گروهی که مرا متهم میکنند مرا به مهمی اعزام دارند تا باطلی از آنها دور یا حقی را برای آنان تأمین و تثبیت کنم شریح بن هانی نیز در پاسخ طعنه ها گفت که مردان ما در نکوهش ابو موسی شتاب ورزیدند و از سر بدگمانی به وی طعنه ها زدند. ان شاء الله خداوند وی را از لغزش یاز دارد امام علی (ع) نیز که اعتماد چندانی به ابو موسی نداشت، عبد الله بن عباس را نیز به عنوان نماینده شخصی خود همراه او فرستاد. اردوگاه معاویه نیز که از مخالفت اصحاب برجسته امام علی (ع) با انتخاب ابو موسی و سستی پایگاه وی در میان آنان اطلاع داشت، تلاش در کشاندن ابو موسی به سوی خود کرد معاویه در نامه ای به ابو موسی نوشت که اگر با وی مانند عمرو بن عامر بیعت کند دو فرزندش را یکی بر گونه و دیگری را بر بصره به ولایت گماشته و تمام حوائج وی را بر آورده می گرداند. اما ابو موسی پیشنهاد معاویه را نپذیرفت مذاکرات حکمین در دو مرحله و در منطقه دومة الجندل و اذرج انجام شد در مذاکرات دومة الجندل آنچه حکمین بر آن اتفاق کردند، بی گناه کشته شدن عثمان بود این حکم اشکارا به نفع معاویه بود زیرا خود را خویشاوند وی و

خونخواه او معرفی می‌کرد. در مذاکرات ائرح که ابو موسی دیگر نماینده امام علی (ع) نبود و از یاران امام کسی در آن مذاکرت حضور نداشت، مباحث دیگری در بار مخالفت مطرح شد ابو موسی که شیفته روش عمره دار خلاف تجود به پسر وی عبد الله بن عمر گریش داشت ابن عمر داماد ابو موسی اشعری و پیشنهاد برگزیدن وی به خلاف را مطرح می‌کرد در پی اقدام ابو موسی برای معرفی عبدالله بن عمر برای خلافت ابن عمر به ابو موسی نامه ای نوشت و اظهار داشت کاری که عمر وی را از آن نهی کرده بدان وارد نخواهد شد. ابن عمر در این نامه که در اصالت بخشهایی از آن میتوان تردید کرد امام علی (ع) را شایستهتر از خود به خلافت دانست و ابو موسی را به تندى سرزنش کرده و در نزاع امام علی (ع) و معاویه امام را بر حق دانست ابو موسی به ابن عمر جواب داد که این کار را برای رضای خدا انجام داده و قصد قربت به خدا داشته که قصد قربت به وی پس از این که دو حکم نتوانستند بر شخص واحدی اتفاق نمایند، نهایتاً قرار بر این شد که مسئله خلافت به شوری واگذار شود. وی امارت را چیزی میدانست که با مشورت فراهم آید و آنچه با شمشیر بدست آید پادشاهی است تلاش وزیرکی عمرو و عاص سر انجام بر این منجر شد که ابو موسی امام علی (ع) را از خلافت عزل کرد اما عمرو عاص بر خلاف قراری که با ابو موسی گذاشته بود معاویه را برای خلافت تایید کرد.

ابو موسی که گمان می کرد با مواضع خود میتواند خلافت را از چنگ دورقیب بیرون بیاورد، خود را شکست خورده یافت و از ترس امام علی (ع) به مکه پناه برد امام علی (ع) تصمیم حکمین را مخالف کتاب خدا دانست و آن را محکوم کرد و در قنوت نماز بر ابو موسی اشعری، معاویه و عمرو عاص لعن کرد معاویه پس از تحکیم زمانی که ابو موسی در مکه بود برای کشاندن وی به شام و بهره برداری بیشتر از او، به او نامه نوشت و از او خواست به شام نزد وی. برود اما ابو موسی تقاضای وی را نپذیرفت و گفت از این اقدام قصد الهی داشته و درباره امام علی (ع) نظر مساعدی دارد.

امام علی (ع) چون از جواب نامه ابو موسی به معاویه اطلاع یافت بر او ترحم کرد و دوست داشت که ابو موسی مجدداً به اردوگاه وی بپیوندد نامه ای به او نوشت و وی را مردی گمراه اما شایسته استغفار دانست ابو موسی تمایل به بازگشت به سوی امام داشت اما به گفته خود حیا از اجحافی که در حق علی (ع) کرده بود مانع از این کار شد. او در جواب نامه امام نوشت که برایش عذری باقی نمانده و موقعیت وی در مکه بهتر از شام و عراق است ابو موسی پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) نزد معاویه رفت و چون در بار اول بر وی به خلافت سلام نکرد از سوی معاویه تهدید به مرگ شد ابو موسی روز بعد آمد و بر او به امیری مؤمنان سلام کرد و رفتار روز گذشته خود را تصحیح نمود بر اساس گزارش بلاذری تحلیل معاویه از آمدن ابو موسی به نزد وی درخواست ولایت و امارت

بوده که معاویه با آن موافقت نکرده است.

معاویه همیشه اقدام ابو موسی در مسئله حکمیت را حرکتی به نفع خود دانسته و وی را برادر و دوست خود قلمداد میکرد بدین خاطر به فرزندش یزید سفارش کرد در صورتی که به حکومت رسد، با ابوبُرده، فرزند ابو موسی به نیکی رفتار کند ابو برده بعدها در شمار اشراف کوفه و جانبدار امویان بود. راوی حدیث امان، شخص ابو موسی اشعری است.

کسی که با امام عداوت داشته باشد چه طور میشود به نقل روایت این شخص اعتماد کرد و بارها مورد لعن امیر مومنان بوده است و نزد ما نواقل این شخص جعلی خواهد بود و کسانی که در سند این روایت موجود هستند مانند پسر ابو موسی اشعری ابو برده که معاویه به پسرش یزید درباره ابوبرده وصیت کرد که مقام خوبی به اش داده شود و افراد دیگری که از ابو برده نقل کرده اند مانند مجمع بن یحیی حسین ابن علی ابن ولید جعفی اسحاق ابن ابراهیم، ابوبکر ابن شیبه این افراد راویان اهل سنت در سند این روایت هستند و از اعتبار ساقط هستند

نقد درونی

غیر از سلسله سند که مخدوش است متن حدیث هم مخدوش می باشد اولاً حدیث چند جور نقل شده است و به الفاظ و عبارات شتی نقل شده است. (جزری: ۳۵)

ثانیا از لحاظ مفهوم و معنا مشکل دارد به کلام معصوم و ان هم سرور کائنات پیامبر گرامی مر نقل شده باشد بلکه مانند قول خلیفه دوم که جمله ی الصلاة خیر من النوم میباشد یعنی نماز فقط از خواب بهتر است نه از چیز دیگر این که ستارگان محافظ اسمان هستند وقتی که ستارگان از بین بروند می آید آن چیزیکه وعده داده شده است و من محافظ اصحابم وقتی که من بروم میاید آنچه که وعده داده شده است و اصحابم امین امت هستند وقتی اصحابم برود میاید آنچه که وعده داده شده است با توجه به اینکه این وعده داده شده در این فقرات چه منظوری دارد و نامفهوم و معنای درستی برداشت نمی شود یعنی وعده ای که داده شده منظورش چه است اگر چه در منابع اهل سنت چیزهایی نوشته شده است که مورد اعتنا نمیباشد و منابعی که این روایت را نقل کرده است نزد امامیه مورد قبول نیست و صریح کتاب این روایت را مردود دانسته است چونکه در قرآن به عده ای از اصحاب خطابه نفاق شده است چه طور میشود که همه اصحاب امین امت باشند البته اهل سنت همه اصحاب را عدول می دانند و جرح در او راه ندارد.

ثالثا: از رسول گرامی سوال شده است که مراد از اصحاب کیا هستند؟ فرمود: اهل بیته، اگر این روایت قبول هم کنیم مراد رسول گرامی طبق این سوال که از رسول الله شده اهل بیت رسول الله (ص) هستند.

رابعا: بعد از رحلت رسول گرامی با اهل بیت رسول الله ظلم فراوانی شده است. با وجودی که خلافت امیر المومنین، و فدک بی بی دو عالم حضرت فاطمه الزهراء غصب کرده اند روایاتی که از رسول گرامی در فضل اهل بیت ع نقل شده بودند یا از بین برده اند و یا تغییر و تبدل و دست کاری کرده اند و کلمات را جا به جا کرده اند و روایاتی که برای فصل اهلیت صادر شده بودند. به روح خلفاء کشانده است که در تاریخ اسلام این خیانت و ظلم با اهل بیت رسول الله (ص) زیاد به چشم می خورد که یکی از آنها همین روایت امان می باشد که این روایت در واقع در حق اهل بیت (ع) نقل شده است به دو طریق:

۱- قبلا متذکر شدیم که منظور از اصحاب در روایت امان، اهلیت رسول الله هستند کما این که از رسول الله سوال شد من اصحابک، و حضرت فرمود: اهلیتی!.

۲- بحار الانوار روایتی نقل کرده است که اگر با نگاه انصاف بنگریم قضاوت خواهیم نمود که روایت امان در حق اهل بیت بوده است و به جای اهلیتی، اصحاب گذاشته است و در تاریخ ظلم بزرگی را مرتکب شده است روایت این است:

«عن أبي جعفر ع: قال رسول الله ص: النجوم امان لاهل السماء و اهل بیته امان لاهل الأرض، فاذا ذهبت النجوم أتى أهل السماء ما يكرهون، و اذا ذهب اهل بیته أتى أهل الأرض ما يكرهون، یعنی باهل بیته الائمه الذین قرن الله عزوجل طاعتهم بطاعته... و بهم یرزق الله عباده، و بهم یعمر بلادہ، و بهم ینزل القطر من السماء، و بهم تخرج برکات الارض...» (مجلسی: ج ۲۳، ص ۱۰۲)

حضرت امام باقر (ع) از جد بزرگوارش رسول خدا ص نقل میکنند که فرمودند: اگر ستارگان برای اهل آسمان ها امان هستند، اهل بیت من نیز برای اهل زمین مایه آرامش و امان می باشند، چنانچه اهل آسمانها در فقدان ستارگان دچار گرفتاریها میشوند، مردم روی زمین نیز در فراق اهل بیت ع من به آفتیایی گرفتار آیند... و به برکت آنان پروردگار عالم به بندگانش روزی می دهد و در سایه آنان روی زمین و شهرها را آباد میکند و باران را میفرستد و همچنین زمین انواع برکات خود را خارج می کند... (بابازاده، ۱۳۸۰: ۱۲) بعد از نقل این روایت ملاحظه فرمودید که حدیث امان در حق اهل بیت ع صادر شده است متأسفانه دشمنان اهل بیت ع دستکاری کرده و به فضل خلفاء برده اند که از این خیانت ها تاریخ پر است.

در منابع امامیه

این روایت قطب راوندی از امام موسی کاظم (ع) و او نیز از پدران از رسول اکرم استناد نموده که فرمود: انا أمانة لأصحابي... و اصحابي أمانة لأمّتی... و لا یزال هذا الدین ظاهراً علی الادیان کلها مادام فیکم من قد رانی. حضرت آیه الله معرفت برای اثبات حجیت و اعتبار تفاسیر صحابی به این روایت استناد کرده و فرموده: که (أمانة) بودن اصحاب به دلیل این است که آنان حاملان علم پیامبرند که شریعت را از آن حضرت به ودیعت گرفته اند تا به مردم جهان برسانند.

این در حالی است که در کتاب راوندی افراد مجهولی وجود دارد و برخی از محققان تأیید و گروهی به اسناد کتاب اعتماد نداشته‌اند. به علاوه این روایت را محکمت صریح کتاب، مردود داشته و شاهد بر دروغ بودن روایت خروج عمده صحابه از طاعت خدا می‌باشد، همان گونه سند قطعی این روایت را تکذیب می‌کند.

پاسخ این مطالب به تأمل زیادی نیاز ندارد. اولاً انحراف عمده اصحاب و احادیث ارتداد به معنی انحراف از اسلام نیست؛ ثانیاً با مدح و ثنای امام سجاد (علیه السلام) در دعای چهارم صحیفه در خصوص اصحاب منافات دارد؛ ثالثاً هیچ آیه‌ای از آیات قرآن این حدیث را تکذیب نمی‌کند، بلکه آیاتی همچون آیه «نقر») آیه‌های ۲ و ۳ سوره جمعه:

يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

که هم به تحول امت اُمّی و هم دیگرانی که بعداً به این امت ملحق می‌شوند، همه در جهت تأیید چنین روایتی است؛ رابعاً ناقد محترم روایات مربوط به نقش علمای امت را در حفظ و گسترش دین منصرف به علمای شیعه کرده‌اند. (ملاحظات عابرة علی منهج الشیخ محمد هادی معرفه: ص ۲۹)

اقسام صحابه در ترازوی قران

۱- آنان که اسلام را به ظاهر پذیرفته و ایمان در دلشان رسوخ نیافته است.
«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴)

۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا» (حجرات: ۶) ای کسانی که ایمان آورده اید گر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد درباره آن تحقیق کنید «أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا

يَسْتَوُونَ» (سجده: ۱۸)

۳- «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» (منافقون: ۱)
آیات زیادی در این باره داریم که عده ای از اصحاب آزار رسانندگان به پیامبر بودند. «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ». (توبه: ۶۱)

اصحاب در ترازوی روایات

روایات فراوان داریم که اکثر صحابه بعد از رسول الله گمراه شدند معصوم (ع) فرموده اند: «ارتد الناس بعد الرسول الله الا ثلاثة سلمان و ابوذر و مقداد» (مجلسی: ج ۲۲، ص ۴۴۰)
رسول گرامی (ص) فرموده: «انی لست أخشى أن تشرکوا بعدی ولكن أخشى علیکم الدنیا و أن تنافسوا فیها و تقتلوا ، فنهلكوا كما هلك من كان قبلکم» (بخاری: ج ۵ ص ۱۹)
و نیز رسول الله (ص) می فرمایند: «یرد علی یوم القیامه رهط من اصحابی فیحلون عن الحوض فاقول : یارب اصحابی ، فیقول : انه لا علم لك بما احدثوا بعدك انهم ارتدوا علی أدبارهم القهقری» (بخاری: ج ۷، ص ۲۰۸)
در مجامع حدیثی اهل سنت به احادیثی بسیاری بر می خوریم که در آنها پیامبر اکرم از ارتداد جمعی از اصحاب پس از ارتحال خود خبر می دهد که نقل آنها در این مختصر نمی گنجد.

نقش اهل بیت (ع)

اهل بیت پیامبر اکرم (ع) وارثان علوم پیامبر و نفس و جان آن حضرتند که علاوه بر مقام ولایت تکوینی و قدرت تصرف در جهان هستی و وساطت در نزول برکات و فیوضیات الهیه ، دارای مقام ولایت تشریحی هستند ائمه اطهار (ع) همچون رسول الله (ص) دارای بینشی گسترده بودند که مصالح و مفاسد واقعی را برای همیشه میدیدند و طبق این بینش احکامی را وضع می کردند. این مقام پس از پیامبر اکرم (ص) به امامان معصوم (ع) انتقال یافت و از این رو فقهای بزرگ، سخنان امام معصوم (ع) را همانند سخنان رسول مصدر و منبع دین می شمردند.
تفاوت امامان معصوم (ع) با پیامبر این است که بینش رسول الله پشتوانه وحی داشت ولی پشتوانه بینش امامان معصوم (ع) ودایع نبوتی بود که پیغمبر به مولای متقیان (ع) سپرد در حقیقت امامان

معصوم وارث علم پیامبر هستند به علاوه که این جمع معصوم با (روح القدس) تایید شده و جواب مسائل مورد نیاز را اخذ می نمایند.

امام صادق می فرمایند :

«خداوند امر دینش را به هیچ کس جز رسول الله و ائمه واگذاری نکرده است.»
اگر برای کسی چیزی را حلال کردیم... برای او حلال است زیرا امر دین به ما امامان واگذار شده است.

اکمال دین با نصب امیر المومنان به خلافت و معرفی عترت در کنار سنت صورت پذیرفت زیرا امامان حامل ودایع نبوت بودند و در اثر تربیت پیامبر اسلام و تایید روح القدس، دارای بینش واقعی بودند و بر حسب رخدادهای زمانه و مصالح و مقتضیان تشریح احکام می کردند.
خلاصه کلام، نمی شود آل محمد را با اصحاب مقایسه کرد. لایقاس بآل محمد (ص) من هذه الأمر أحد. در این صورت طبق روایت امان فقط آل محمد هستند که امان دهنده ی به امت اسلامی از افتراق، و بلایای آسمانی و ارضی هستند.

نتیجه گیری

از مجموع مطالب بیان شده نتیجه اخذ مینمائیم که حدیث (امان) هم پیشینه دارد و هم محدودیت دارد باین معنی که بیشتر در منابع اهل سنت به چشم میخورد و بخاطر این حدیث از همه اصحاب پیامبر تجلیل نموده و برای امت انحضرت محافظ دانسته اند بعد از بررسی و نقل این روایت به الفاظ مختلف اعم از منابع شیعه و سنی به این نتیجه رسیدیم که اولاً این روایت که ابو موسی اشعری نقل کرده این شخص مورد اعتماد امامیه نیست و به اهل بیت (ع) خیانت کرده و مورد لعن هم قرار گرفته است. پاسخ به سوال اصلی، تحقیق که فضل صحابه در حدیث امان چگونه است؟ اینکه در سند افراد مجهولی وجود دارد که ضعیف است و نمی شود اعتماد کرد.

ثانیاً نقل روایت به الفاظ شتی، اعتبار را از بین می برد و از منابع امامیه هم این روایت را نقل نمودیم مانند از قطب راوندی حقیقت صحابه و آیت الله معرفت هم این روایت را نقل نموده در حالیکه در قطب راوندی افراد مجهولی وجود دارد و ثانیاً همه اصحاب را عادل شمردن خلاف صریح سنت نبوی می باشد چونکه بعضی از اصحاب از سنت رسول الله (ص) برگشته اند و مرتد شده اند. در حالی که اهل سنت می گویند که جرح اصحاب درست نیست اما نزد، امامیه همه اصحاب رسول گرامی در یک ردیف نیستند بلکه از لحاظ ایمان مراحل دارند همه اصحاب در ردیف، سلمان، ابوذر و مقداد نیستند بلکه تاریخ نشان می دهد که عده ای از اصحاب منافق بوده اند در این صورت حدیث امان چه طور می تواند حجیت اعتبار همه اصحاب را ثابت کند و امان دهنده امت باشد.

فرض کنیم حدیث امان درست باشد باز هم سایل بعد از نقل این روایت پرسید که بارسول الله (ص) «من اصحابک» فرمود: «اهل بیتی» - آل رسول هستند که مثل ستارگان آسمان می درخشند و ماوای رحمت و امنیت به امت رسول الله هستند در نتیجه اکمل افراد، در صحابه اهل بیت رسول الله ص هستند اگر امت رسول گرامی درست از دستورات اهل بیت ع پیروی میکردند از اختلافات مصون می ماندند و شکار اختلافات نمی شدند متأسفانه افراد مغرض در صحابه غاصب درآمدند و به اهل بیت ع خیانت کردند عزایم پلید و شوم داشتند که اهل بیت ع را منزوی کنند اما نور خدا خاموش شدنی نیست این وعده الهی است .

کتابنامه

قرآن کریم

ابن حجر عسقلانی، الإصابة في تمييز الصحابه، انتشارات: دار الکتب علمیه بیروت، لبنان، چاپ یکم سال ۱۴۱۵

- أدینه ولد، محمد رضا، کلمة الله العليا (تجزیه و ترکیب)، انتشارات: اسوه چاپ دوم ۱۳۸۸
- بابا زاده، علی اکبر، تحلیل سیره فاطمه الزهراء، انتشارات: دانش و ادب، چاپ هفتم ۱۳۸۵
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، انتشارات: دار الاحیاء لثراث، بیروت، لبنان.
- راغب اصفهانی، حسین، المفردات فی غریب القرآن، انتشارات: دارالکتب علمیه بیروت لبنان ۵۰۲ هـ.
- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، انتشارات: بنیاد فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۶.
- شیبانی، علی بن محمد، اسد الغابه، انتشارات: دار الکتب علمیه، بیروت لبنان
- لویس معلوف، المنجد فی اللغة و الاعلام، مترجم سیاح احمد، انتشارات: منفرد اسلام، تهران، ۱۳۷۸
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، انتشارات: الوفاء، بیروت، تاریخ چاپ ۰۱۴۰۴ م
- ملانی، سید علی، حقیقت صحابه، انتشارات: حقایق اسلامی چاپ اول ۱۳۸۹
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، انتشارات: دار الفکر، بیروت لبنان، سال ۱۳۹۸